

به لحاظ مفهومی مدرنیته، مدرنیسم، مدرن از یک طرف و از سوی دیگر مفاهیم تجدد، نوگرایی، ... را دارم.

مدرنیته هم شیوهی زندگی است و هم نوعی تفکر و عقیده. نگاه انسان متجدد به زندگی، جامعه، طبیعت، خودش و... متفاوت از انسان سنتی است. مدرنیته به معنای تجدد، غایت ندارد.

مفاهیم کلیدی: مدرن، مدرنیته، مدرنیسم، مدرنیزاسیون

مدرنیته در قالب لای اومانیسم، پراگماتیسم،

مدرنیسم یک ایدئولوژی است؛ به این دلیل که برپایه عمل دارد، باید و نباید دارد.

مدرنیزاسیون یک پروژه است. مدرنیزاسیون هر کوی هر کجایی می تواند از جامعه سنتی به جامعه مدرن گذر کند.

* تجدد در این ۳ موج است.

تجدد در این راستا می شود که آن انگلیسی را اصلاح می کنند. از ۱۸۵۰ به بعد دوره ی تجدد آغاز می شود.

منابع درس: جامعه شناسی تجدد / دکتر بهرنگ

ویژگی های اساسی تجدد: ۱- عقلانیت آن: آن به خود اگاهی می رسد. آن سوژه می شود. آن بر طبیعت به وجود می آید.

توجه به عقلانیت آن بر صفت می شود. عقل مدرن، عقل خود بنیاد است. (عقل گرایی)

۲- اومانیسم و فردگرایی

۳- آزادی و برابری

۴- ترقی و پیشرفت به حد و حد

تفکر نسبت مدرن

ضد و منتقد ← نسبت صریح

له معنای نسبت ← ورا، سپا، پس از

ویژگی های دوران نسبت مدرن:

(۱) نگر عقلانیت خود بنیان

(۲) نگر

(۳) علم به معنای science

(۴) عصر روش

(۵) تا کید بر زبان

گذارد از وضعیت سنتی؛ وضعیت مدرن که توسعه ناسید می شود.

بریز می گوید: یکی از راه های مدرن اسون تغییر در جغرافیا همچون مهاجرت است.
دوم، تغییر در انرژی ها؛ رفتن به دنبال سود و رفاه بیرون.

سطح کلان در توسعه متفاوت است:

۱- سطح کلان خرد: فردی است.

۲- سطح کلان میانه: خانواده، روستا،

۳- سطح کلان کلان: حکومتی سود ترکیب نو سازی کرد (آمازون) حکومتی سود ایران، نو سازی کرد (رفاه) (رفاه)

بسترهای لازم جهت نو سازی:

۱- شهر سازی

۲- جمعیت

۳- آموزش و پرورش

رویکردها به توسعه:

۱) رویکرد کلاسیک: مانند آگوست کنت، مرکهامر، مارکس

۲) رویکرد ابراهام کرفته از رویکرد کلاسیک که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. توجه به جنبه های مختلف نو سازی می شود. توجه به وضعیت افراد. (رویکرد جدید)

ساختن (توسعه):

- ساختن اقتصادی: درآمد سران، رشد درآمد ناخالص ملر،

- ساختن توسعه انسانی: سلامت، آموزش،

- ساختن راه سیاسی: میزان برگزاری انتخابات، میزان مشارکت، میزان اتیابی گوندگان زن،

- ساختن راه فرهنگی: آموزش، تولید کتاب، تعداد شبکه های تلویزیونی، درصد نفوذ اینترنت،

عنوان سخنرانی:

ابعاد حقوقی و قانونی توسعه پایدار و متوازن منطقه ای

سخنران:

جناب آقای دکتر حسن مجیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

عرض سلام و ادب دارم خدمت عزیزان دانشجوی شرکت کننده در این جلسه. از جناب دکتر خانی که زحمت تدارک این برنامه را کشیدند و از مسوولین مرکز مطالعات راهبردی وزارت کشور هم که بانی سلسله نشست های توسعه پایدار هستند هم تشکر میکنیم. امیدواریم که مجموعه ی این نشست ها و بحث هایی که صورت میگیرد در جهت رسیدن کشورمان به توسعه پایدار گام های موثری باشد. عنوان بحثی را که در امروز خدمت عزیزان هستیم "ابعاد حقوقی و قانونی توسعه پایدار و منطقه ای" است که در مجموعه ی مباحث و مقالات و نشست هایی که در وزارت کشور با عنوان توسعه پایدار و منطقه ای برگزار می شود تعریف شده و تلاش ما این است که به این مقوله نگاه گذرایی در باره حال و آینده داشته باشیم. مجموعه ی مباحثی را که ما در خدمتتان هستیم به چند بحث تقسیم می شود ما سعی میکنیم نخست مفاهیم کلیدی را توضیح دهیم، سیری خواهیم داشت در برنامه توسعه در ایران تا ببینیم تا چه حد متناسب با اقتضائات و شرایط توسعه پایدار بوده، در گام بعدی به وضعیت کنونی توسعه می پردازیم و ظرفیت ها و نارسایی های توسعه پایدار را مرور خواهیم کرد و بحث مهم ما ابعاد حقوقی و قانونی توسعه پایدار است و در نهایت هم سعی میکنیم از این مباحث نتیجه ای را بگیریم که چشم انداز بحث امروز ما را تشکیل میدهد.

مفاهیم کلیدی

از میان مفاهیم کلیدی که با آنها سر و کار داریم، مهمترینش خود بحث توسعه است که البته هنوز تعریف اجماعی برای آن وجود ندارد ولی از مجموع تعاریف و مباحثی که در مورد توسعه صورت گرفته و بعضی آن را یک گفتمان دانسته اند که دارای بارایدئولوژیک است به لحاظ معنایی و یک الگوی خاصی از سبک زندگی را توصیف میکند. به لحاظ واژگانی و ریشه از کلمه **development** است که دوستان مستحضر هستند. در لغت به مفهوم آزاد شدن پروانه از آن پيله اش گفته می شود، وقتی رها میشود از پيله در لغت به آن **develope** گفته می شود که به لحاظ اصطلاحی هم گذار از وضعیت سنتی به مدرن، گذار از وضعیت رشد و رفاه اندک به سمت رشد و تغییر در جهت افزایش شاخصه های زندگی و البته در دل خودش مفاهیم حداقلی تری مثل رشد و پیشرفت را دارد، **growth** زیرمجموعه توسعه محسوب میشود. هر رشدی توسعه نیست.

Progress یا پیشرفت هم به مفهوم خاصش ترقی در ادبیات اولیه ای که وارد ایران شد مرحله اولیه از توسعه محسوب می شود. اعتقاد بر این است که توسعه مفهومی فراگیرتر از رشد، پیشرفت و گسترش یعنی improvement دارد که همچنان که مستحضر هستید و در ادامه بحث هم خواهیم گفت ادبیات توسعه عمدتاً در ادبیات تجدد سازمان یافته بحث می شود و هدف این بوده که برای عبور و گذار کشورهای عقب افتاده یا کشورهای سنتی تر به گردونه ی مدرنیزاسیون و گردونه ی دنیای مدرن برنامه ریزی هایی صورت گیرد. بعد از اینکه بعد از جنگ دوم جهانی این ادبیات مطرح شد دیدگاه ها و نظریات مختلف مکتب نوسازی مطرح شد این نقد به این الگو از توسعه وارد شد که این توسعه خطی است این توسعه یکسویه است یک جنبه را فقط در نظر میگیرد مخرب محیط زیست است. الان و اکنون را در نظر میگیرد به آینده توجه ندارد یک نگاه خودخواهانه ی نسل حاضر را پوشش میدهد ای بسا ممکن است باعث رشد سریع طبقه ای اجتماعی و عدم رشد و رفاه طبقات دیگر شود. مجموعه ی این مباحث در دهه هفتاد اصطلاحی را مطرح کرد به نام توسعه پایدار که تا وقتی که این ابتدا در مباحث سیاسی و دانشگاهی مطرح شد تا زمانی که عنوان یک سندی در یونسکو در سازمان ملل به رسمیت شناخته شد چیزی نزدیک سه دهه طول کشید که توسعه پایدار به عنوان الگوی مطلوب تر از توسعه مورد توجه قرار گرفت بنابراین اینجا پایدار به مفهوم ماندگار، پویا، با پیوستگی و بدون بازگشت تعبیر میشود و در دل خودش اصطلاحات و زیرمجموعه های دیگری را دارد که به آن خواهیم پرداخت. اجمالاً اینکه توسعه ای پایدار خوانده می شود که نقدهایی به توسعه و مدل های نسل اولش وارد می کند. خیلی ها آن را عمدتاً با توسعه دوستدار محیط زیست تعریف میکنند خیلی ها آن را با توسعه ای که متوازن و همه جانبه است تعریف میکنند و همچنانکه که خواهید دید ابعاد بحث توسعه پایدار، فراگیرتر از این دو ویژگی است. بحث منطقه ای اینجا منظور ما منطقه ی خاورمیانه یا منطقه بین المللی در مقایسه با سطح تحلیل بین الملل و دولت - کشور نیست. منظورمان از منطقه ای در بحث امروز ما مناطق داخلی کشور و سطح فراملی است. استحضار دارند دوستان که در کشور خود ما در صد سال گذشته تقسیمات جغرافیایی و سیاسی مختلفی صورت گرفته در دوره هایی به شمال، جنوب، غرب و شرق کشور تقسیم میشده، در دوره ای به مناطق مختلف و بعد ایالت و بعد استان و این سیری که الان میبینیم سی، سی و یک استان داریم به لحاظ تاریخی مناطق عمدتاً مبتنی بر آن ثقل اقوام در کشور تقسیم بندی می شده است. اینجا منظورمان از منطقه ای، مناطق داخلی کشور و ای بسا مجموعه ای از استان های کشور است. هدف این است که بپردازیم به بحث

های مربوط به ابعاد حقوقی و قانونی توسعه پایدار منطقه ای، داخل کشور. قلمرو بحث ما حوزه منطقه فراملی را دربرنمیگیرد البته همچنان که خواهیم گفت یکی از نقیصه های ادبیات توسعه پایدار هم همین است که عمدتاً تاکید بر حوزه ملی دارد و این باعث شده که اتفاقاً ندیدن اثرات عوامل خارجی و محیط بین الملل و نظم منطقه ای، ای بسا آن برنامه ریزی ها و تدارکاتی که برای توسعه پایدار در داخل کشور پیش بینی شده بوده را به ناکامی بکشاند. مفهوم آمایش سرزمین را داریم به دلیل اهمیتی که این واژه در توسعه پایدار دارد، اصطلاحی کاملاً فارسی است. آمایش از ریشه آمودن یا آمایدن به مفهوم قرار دادن هر چیزی در جای خودش است اصطلاحاً وقتی نگین انگشتر را سر جای خودش قرار میدهند میگویند این آموده شد و آمایش بنابراین به صورت اصطلاحی یعنی اینکه هر استان و منطقه ای به فراخور استعداد، ظرفیت، قابلیت هایی که دارد امکان پیشرفت را پیدا کند و به فراخور نیازی که دارد بتواند از مشارکت و ارتباط و پیوستگی با مناطق دیگر بتواند نیازهایش را برطرف کند و متناسب با فرهنگ، قابلیت های منطقه ای و استعدادهایی که دارد در آهنگ پیشرفت مشارکت داشته باشد. نخستین بار در سالهای ۵۲-۵۳ اصطلاح آمایش سرزمین وارد ادبیات برنامه ریزی کشورمان میشود که هدف این بوده که با آسیب شناسی از برنامه های قبلی که به سمت توسعه متوازن برویم از این حیث بعضی استان ها کمتر بعضی استان ها بیشتر رشد کرده بودند و لذا به این نتیجه رسیدند که باید طرح آمایش سرزمین - یعنی فرض کنید اگر استانی در توریسم استعداد بیشتری دارد، استانی در ذخایر نفتی، استانی در ذخایر کشاورزی، به فراخور استعداد و ظرفیت، سهم و حقتش در توسعه کشور دیده شود. ابعاد حقوقی و قانونی توسعه خیلی بحث کم ادبیات و فقیری است یعنی به بحث های توسعه بیش از همه از منظر اقتصادی نگاه شده، بعد از آن از منظر فرهنگی و سیاسی و شاید کمترین ادبیات تولید شده در حوزه توسعه در مورد بحث های حقوقی و قانونی است. اینجا بیشتر مدنظر ما چون واقعا ادبیات جدی وجود نداشت بحث و تصور خود ما این است که ما به این موضوع از چند منظر می توانیم نگاه کنیم. یکی اینکه ما اساساً این گونه نگاه کنیم که خود حوزه قلمروی حقوقی یک کشور، قانون و قانونگذاری در توسعه پایدار چه نقشی دارد؟ یعنی ما چگونه می توانیم با الزامات و ضمانت های حقوقی و قانونی توسعه پایدار را استمرار ببخشیم و تضمین کنیم. این یک نوع نگاه است. یک نوع نگاه این است که اساساً خود حوزه قانونگذاری و دستگاه قضایی هم مصداقیست از توسعه پایدار. اتفاقاً اگر توسعه پایدار، توسعه در این سطح را نادیده بگیرد حتماً ناقص خواهد ماند و ای بسا یک پیشرفت کاریکاتوری را در کشور شاهد باشیم که یکدفعه یکی از دستگاه

های مهم کشور یعنی در حوزه قضا از جهت توسعه و پیشرفت، عقب بماند نتواند متناسب با انتظارات در سطوح دیگر پیش بیاید و حرکت کند و خود همین آهنگ توسعه را در سایر بخش ها را کند کند و نوع نگاه بعدی بعد اینکه ما به ابعاد حقوقی و قانونی از حیث فرهنگ قانون و قانونمندی بپردازیم به عنوان یکی از مصداق های توسعه که حالا به حوزه های مختلف مربوط در ادامه خواهیم پرداخت با توجه به وقت محدودی که داریم. در بحث توسعه پایدار به عنوان مفهوم کلیدی که بحث ما بر آن اساس قرار گرفته یکی از تعاریف از توسعه پایدار، توسعه متوازن است. یعنی مثلا در جامعه ای که ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد، این ساخت ها هماهنگ هم و هم وزن هم رشد کنند. اینگونه نباشد که ما توسعه و رشد اقتصادی داشته باشیم اما فرهنگ جامعه عقب بماند. رشد اقتصادی ناگهانی مثلا در بعضی کشورهای عربی با درآمد نفتی بالا صورت میگیرد اما فرهنگ، ساختار سیاسی، ساختار اجتماعی عقب افتاده است. این توسعه توسعه نامتوازن خواهد بود یعنی ابعاد مختلف توسعه هم دوش هم و همراه هم پیشرفت نمیکنند. مفهوم دیگر یا بخصوص بعد از تمرکز مباحث اولیه در تعریف توسعه پایدار به عنوان توسعه دوستدار محیط زیست است که این موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و بعد از آن اینکه توسعه پایدار این است که به اقتضائات بین نسلی توجه کند. اینگونه نباشد که شما یک نسل مرفه، پیشرفته، مستعد، برخوردار و با شاخص های بالای توسعه داشته باشید، همه ذخایر، منابع طبیعی، نفت، گاز، جنگلها، خاک، آب، همه اینها را یک نسل صرف کند، هزینه کند، و به رفاه و توسعه در حد بالا برسد اما با تغییر نسل برای نسل آینده چیزی نماند. این بحث به شدت سالهای دهه نود بخصوص سالهای دهه اول قرن ۲۱ مطرح شد که توسعه ای پایدار خواهد بود که به اقتضائات نسل آینده هم توجه کند و منابع را هم به نوعی مصرف کند که بتواند برای نسل آینده هم سودآوری و بهره وری داشته باشد. اگر شما الان درآمدهای نفتی خود را استخراج کنید، ذخیره های نفتی را خالی کنید بسوزانید و نسل فعلی را مرفه کنید شما از منظر توسعه ی اصلی، توسعه پایداری نخواهید داشت اما اگر همین درآمدهای نفتی تبدیل شود به راهکارهای مولد، شما بجای خام فروشی، صنایع پتروشیمی قوی داشته باشید و از یک ماده خام هزاران نوع کالا را تولید کنید و چند دهه حداقل این کارخانه بتواند کار کند و سودآور باشد این می تواند تا حدی در قلمرو توسعه پایدار جا بگیرد. مفهوم بعدی توسعه متناسب با ظرفیت هاست - همان بحث آمایش سرزمینی - به هر حال هر استانی هر منطقه ای یک استعدادهایی دارد. کمتر استانی هست که هیچکدام از شاخصه های منابع اصلی توسعه را نداشته باشد اما ممکن است مثلا در نیروی انسانی

بهره ور باشد نیروی انسانی نخبه بتواند تربیت کند مثلا در کشور خود ما به عنوان مثال بیش از ۶۰٪ خاک کشور ما منطقه ای است که آب و هوایش به شدت بیابانی است و بارش کم است و تقریبا ۲۰٪ جمعیت کشور را دربرمیگیرد. نیمه بالایی کشور (شمال و شمال غربی و غرب) که بیش از ۷۰-۸۰٪ جمعیت را به خودش اختصاص داده یعنی بخش زیادی از کشور ما که خالی از جمعیت است و بدون امکان زیست و این باعث میشود که تراکم جمعیت در نیمه شمال و غربی بیشتر باشد ولی با این حال بیشترین معادن ما در همان نیمه ی خشک و نیمه خشک است معادن بسیار گسترده ای که الان شما میبینید در کرمان، طبس وجود دارد بالاخره الان اگر خواهید دید اصفهان به عنوان یکی از استان های نسبتا توسعه یافته در کشور ما مطرح است عمده ذخایر معدنی اش را از همان منطقه ای میگیرد که جزو منطقه ی نسبتا خالی کشور محسوب می شود. بنابراین در توسعه پایدار هر استان و منطقه ای باید بتواند متناسب با ظرفیت هایش رشد کند و اگر این اتفاق بیفتد ما شاهد توسعه پایدار خواهیم بود. توسعه ای پویا است که بهره ور و پویا و قابل استمرار باشد. عرض کردم توسعه هایی که فقط سوخت میشود خرج میشود ماندگار و مولد نیست اینها توسعه های پایدار نخواهد بود. منظور توسعه هایی که مبتنی است بر منابع بخصوص منابع زیرزمینی و نه منابع انسانی. توسعه های مبتنی بر منابع انسانی معمولا ماندگارتر است. یک مثل چینی میگوید اگر میخواهید برای یک سال برنامه ریزی کنید گندم بکارید اگر برای چند سال، درخت بکارید. اگر برای نسل های آینده و سالهای آینده می خواهید فکر کنید انسان تربیت کنید. نیروی انسانی و سرمایه انسانی معمولا ماندگارترین سرمایه است. و یکی دیگر از مهمترین بحث ها و زاویه ها در تعریف توسعه پایدار، توسعه با عدالت است. توسعه ای پایدار است که در آن عدالت باشد اگر عدالت نباشد اگر شاخص های مختلف عدالت چه مفهوم اعطای حقوق چه به مفهوم برابری و نبود فاصله طبقاتی داریم با شاخص هایی که در حوزه اقتصاد داریم، ضریب جینی، فاصله طبقاتی، چه به منظور اینکه دادن حداقل حیات و معیشت به مردم، برخورداری آنها از حداقل امکانات زندگی و توزیع عادلانه فرصت ها و امکانات با هم، توسعه ای پایدار محسوب خواهد شد که حتما عادلانه باشد. و توسعه ای که همراه با تبعیض باشد، اتفاقی که در کشور ما افتاده از دوران بعد از پهلوی بعضی از استان ها هنوز محرومند همان استان هایی هستند که از ابتدا که برنامه توسعه شروع شده مورد بی مهری قرار گرفته اند، حاشیه قرار گرفته اند و هنوز هم با همه تلاش های دو سه دهه گذشته، جزو استان های محروم ما به حساب می آیند. و نهایتا مفهوم دیگر توسعه ای پایدار است که معطوف به کیفیت زندگی و نه صرفا رشد است. بحثی که آسایش

ممکن است باشد اما آرامش هم آیا هست؟ خیلی ها هستند که ممکن است به لحاظ استانداردهای زندگی، خیلی مرفه باشند اما آرامش ندارند. در واقع امروزه این بحث خیلی پررنگ مطرح شده که آنچه که بیش از شاخص های کمی زندگی و توسعه مطرح است شاخص های کیفی است. میزان رضایت از زندگی که خواهیم گفت امروزه در بحث های توسعه انسانی هم آمده. چقدر شما از زندگی خود راضی هستید؟ نهایتا هدف توسعه این است که انسان ها متنعم شوند و بهره مند باشند از توسعه. در واقع یک نوع نگاه انسانی و بازگشت به اهمیت منزلت انسان و آرامش او، در توسعه پایدار هدف است و مورد تاکید دوباره قرار گرفته است. و نهایتا میرسیم به توسعه در محوریت محیط زیست که این محیط زیست هم در ابتدا که مطرح شد محیط زیست طبیعی مدنظر بود بیشتر می گفتند جنگل ها و دریا را خراب نکنید، رودخانه ها را آلوده نکنید. خاک را انقدر نابود نکنید و باتبدیل اراضی کشاورزی به اراضی شهری ساختمان و برج نسازید. جلوتر که می آییم می بینیم اساسا خود زیست انسانی اهمیت بیشتری دارد تا زیست طبیعی. درست است طبیعت و جنگل مهم است ولی به این دلیل مهم است که برای محیط زیست انسانی اهمیت دارد لذا گفتند که توسعه ای پایدار است که بتواند به زیست انسانی به همه ابعاد آن توجه داشته باشد و اگر انسان را فقط بعد مادی در نظر بگیرد حتما توسعه پایداری را توصیه نخواهد کرد. لذا یک نکته مهم در این بحث توجه به محیط زیست است یعنی جنبه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی توسعه در گذشته مورد تاکید قرار گرفته بود آنچه که توسعه پایدار را مورد توجه بیشتر قرار داد توجه به محیط زیست است منتها خود محیط زیست انواع مفهومی پیدا کرد از محیط زیست طبیعی به محیط زیست انسانی به عنوان محوریت انسان.

چارچوب نظری

تجدد سه موج دارد در ادوار مختلف تجدد موج اول (۱۸۷۰-۱۷۰۰)، موج دوم (۱۹۷۰-۱۸۷۰) و موج سوم، (از ۱۸۷۰ تا کنون) تجدد موج اولی که تا ۱۸۹۰ مطرح می شود به عنوان تجدد لیبرال، اقتصاد سرمایه داری که متفکر آن آدام اسمیت است، نوع حکومتش یک نوع لیبرالیسم فردگرای اشراف منش است، تا حد زیادی مرد سالار است، اقتصاد، اقتصادی نیست که هدفش در توسعه، توسعه همگانی باشد و دموکراتیک باشد و همه توده ها را دربرگیرد. یک مقدار طبقه سرمایه دار و طبقه بورژوا در این موج از توسعه بیشتر متنعمند. در موج دوم، موج توسعه سازمان یافته، دولت سازمان یافته، سرمایه داری سازمان یافته، تحزب و دموکراسی سازمان یافته را ما می بینیم که عملا تخصیصی بر لیبرالیسم خورده میشود. اقتصاددان این دوره کینز است. دولت رفاهی مطرح

می شود، یک دولت نمی تواند دولت حداقل باشد باید برای رفاه طبقات پایین از پولدارها مالیات دریافت کند و به طبقات پایین برسد. در موج دوم تجدد، البته در توسعه، توسعه خطی، توسعه اروپا محور مورد توجه قرار میگیرد. توسعه در دهه های اول بعد از جنگ دوم جهانی اقتصادی محور و بعد سیاسی و جنبه های دیگر را در دل خود مطرح میکنند. اما این تجدد سازمان یافته یک ایراد مهم دارد و آن هم اینکه همه چیز را از بالا میبیند و آن عنصر فردیت و خود انسان، در سازمان به نوعی مورد غفلت قرار میگیرد. به نوعی انسانیت انسان اسیر ساختارهایی می شود که خود انسان آن را درست کرده است و حالا ساختار اقتصادی به این نحو، ساختار اقتصادی به یک گونه و حتی ساختارهای فرهنگس به نحوی دیگر. لذا بخصوص با محوریت جهانی شدن سرمایه داری در این دوره مطرح میشود که توسعه و ادبیات توسعه عمدتاً در این تجدد سازمان یافته مطرح می شود. توسعه پایدار از دهه هفتاد به بعد بر موج دوم توسعه نقدهایی دارد. و لذا بیشتر با تجدد موج سوم یعنی تجدد بی سامان، تجدد پست مدرن به این معنا مطرح می شود و شراکت و قرابت دارد. چرا؟ در چه سطوحی پیوند و مناسبات را می توانیم بررسی کنیم؟ یکی بازگشت به محیط زیست است که عرض کردم در تجدد موج دوم انسان برای رفاه و سود بیشتر بر طبیعت قاهر است. در تجدد موج سوم، طبیعت خانه انسان است نباید خرابش کرد و لذا یک نوع احترام و توجه دوباره به محیط زیست مطرح می شود بخصوص بازگشت به فردیت انسان. در موج سوم تجدد که موجی است که بیشتر توسعه پایدار در آن معنا می شود و جوهی از سنت به رسمیت شناخته می شود. این شعار مطرح می شود که توسعه پایدار در هر کشوری با اقتضائات و شرایط همان کشور متناسب است. نمی شود یک فرمول جهانی برای توسعه پایدار چید و پی ریزی کرد. اتفاقاً در برابر ادبیات جهانی شدن که یک نسخه را جهانی میخواید، یکی از رقبا -حالا دیدگاهی هم وجود داشت که ضد جهانی شدن بود- اما دیدگاهی که به نوعی بینابین محسوب می شد یعنی نمی خواست همه اقتضائات جهانی شدن را رد کند و نمی خواست کامل آن را بپذیرد، میشود گفت که رویکرد توسعه پایدار است. رویکرد توسعه پایدار یک نگاه بینابینی و یک نگاه آشتی جویانه دارد بین **localization** و **globalization**. یکجور **glocalization** است همان دیدگاه گیدنز را بیشتر تعبیر و نمایندگی می کند. بنابراین آهنگ توسعه و ظرفیت سازی برای توسعه متوازن، ای بسا غفلت نکردن حتی از ابعاد معنوی و فرهنگی انسان که این البته باید بگوییم روایت اسلامی و معنوی از توسعه پایدار است که البته خیلی ادبیات غنی ندارد ولی حداقل توسعه پایدار نسبت به توسعه قبل از خود به این عنصر فرهنگ، عنصر معنویت، عنصر

اقتضائات خاص بومی هر کشور بهای بیشتری قائل است و لذا نمیخواهد یک نسخه پایدار جهانی برای توسعه برای کشورها بپیچد. از این جهت میگوید هر کشوری و هر فرهنگی و هر جامعه ای، توسعه پایدار خاص خودش را دارد. از این منظر می شود گفت که این روایت از توسعه پایدار ، نقدهایی به تجدد مدرنیستی موج دوم دارد. با این بحث که به نوعی چارچوب مفهومی و نظری ما را تشکیل می دهد

سنجس برنامه های توسعه قبل از انقلاب از حیث توسعه پایدار

میرویم سراغ اینکه در ایران در سالهایی که برنامه ریزی اقتصادی و توسعه اصلا کلید خورد و شروع شد چقدر به اقتضائات توسعه پایدار توجه شد چقدر به این تعاریف و همه جانبه نگری در آن تمرکز و توجه نشان داده شد. قبل از انقلاب اولین برنامه ای که در ایران دیکته شد ۱۳۲۷ است تا ۱۳۳۴. برنامه ، برنامه ی هفت ساله است گفتند ایران کشوری است که نقطه قوتش می تواند کشاورزی باشد . با مشاوره ای که آمریکایی ها دادند گفتند ایران باید برنامه توسعه کشاورزی خودش را طراحی کند درست است هنوز درآمد نفتی آنقدری نیست که می دانید در دهه بیست بررسی کردیم دیدیم هفتاد درصد درآمد دولت از مالیات هاست. تقریبا ۲۰-۳۰٪ نفت و غیره است. لذا در دهه بیست ، دولت به جامعه وابسته است. دولت هنوز مثل دهه های بعد هنوز مستقل از جامعه نشده است. در برنامه اول فرض این بود که اگر ما اقتصاد کشاورزی مان را بتوانیم فعال و مولد کنیم و از شیوه های سنتی کشاورزی به شیوه های مکانیزه و مدرن برسیم می توانیم ایران را در مسیر پیشرفت قرار دهیم. اولین برنامه چندان موفق نبود. برنامه دوم گفتند که ما برویم به سمت نوعی صنعتی شدن از سال ۳۴ تا ۴۱ . این برنامه هم البته کشاورز محور بود اما مقداری توجه به سمت صنعت در آن افزایش پیدا کرد. یک علت اصلی آن هم خشکسالی بود که در آن سالها در ایران در گرفت. گفتند وقتی می خواهید توسعه کشاورزی بکنید آب کجاست؟ زمین آب میخواهد. وقتی آب نیست پس ما باید برویم به سمت توسعه صنعت. چون کشوری که خشکسالی دارد و بارش سالانه اش از متوسط جهانی پایین تر است کشاورزی مزیت نسبی نخواهد داشت. بنابراین بهتر است ما روی صنعت سرمایه گذاری کنیم. البته در سال ۴۰ به بعد با موانع و مشکلاتی که وجود داشت بحث اصلاحات ارضی مطرح شد، یکجور اصلاحات همه جانبه که همان میزان دریافت و تولید که در بخش کشاورزی بود در اثر اصلاحات ارضی تا حد زیادی از بین رفت. لذا این سالهای ۴۲ تا ۴۶ تحت تاثیر اصلاحات ارضی است. میشود گفت که نه توسعه مبتنی بر کشاورزی اینجا جواب داده و نه توسعه مبتنی بر صنعت. آمارها نشان میدهد این زمین ها را کوچک کردند، تقطیع کردند، به کشاورزان دادند.

خیلی از این کشاورزها برایشان صرف نمی‌کرد یا آب نداشت فروختند عملاً دوباره یا مالکان مالکش شدند یا دولت مالک این زمین‌ها شد و عملاً آن هدفی که از اصلاحات ارضی مدنظر بود محقق نشد. از برنامه سوم، برنامه از هفت ساله به پنج ساله تبدیل می‌شود. از این به بعد مشاوره که می‌گیرند می‌گویند این که جواب نداد پس ما برویم به سمت توسعه صنعتی. باید درآمد نفتی را افزایش دهیم. باید تغییر بدهیم دو چیز را بحثی که لرنر در کتاب گذر از جامعه سنتی مطرح می‌کند که باید تغییر در روان ایجاد شود، ذهنیت و نوع نظام ارزشی ایرانی‌ها باید عوض شود، باید تغییر در جغرافیا اتفاق بیفتد باید از روستا جدا شوند و به شهر بیایند. این اتفاق باعث این شد که یک انرژی برای توسعه صنعتی آزاد خواهد بود لذا این سال‌ها سالهایی است که توسعه صنعتی مبتنی بر شهرنشینی محور قرار می‌گیرد. از سال ۴۷ تا ۵۱ بحث رشد اقتصادی مطرح می‌شود. برنامه بعدی از ۵۲ تا ۵۶ که پنج ساله است محورش روی درآمدهای نفت است حتی اصلاحیه هم می‌خورد برنامه پنجم که با توجه اینکه مثلاً حالا در مقدمه اش هم آمده که شاهنشاه با افزایش قیمت نفت (در نقد برنامه مستند انقلاب ۵۷ کار شبکه من و تو هم به آن پرداختیم) - تلاش کرد و نفت را گران کرد و ما بهتر می‌توانیم اهداف برنامه را خیلی توسعه دهیم. اول خیلی حداقلی دیده بودیم حالا با درآمد نفت می‌توانیم خیلی حداکثری ببینیم و خیلی سریعتر رشد کنیم. این سالها سالهایی است مبتنی بر درآمدهای نفتی - ۵۲ تا ۵۶ - احداث سدهای جدید، که ما مثلاً خشکسالی را تا حدی با مهار آب‌های سطحی ذخیره داشته باشیم که در خشکسالی‌ها بتواند تا حدی پاسخگو باشد این آبهای پشت سدها، توسعه صنایع، صنایع جدید، و رشد سالانه ۱۷٪ هدف گذاری شد. اینکه سطح زیر کشت اراضی آبی از سه و نیم میلیون هکتار برسد به چهار میلیون هکتار. اینها از اهداف برنامه چهارم بود که بعضی محقق شد خیلی هایش هم محقق نشد با هزینه بالا البته خب درآمدهای نفتی تقریباً در تاریخ ایران تا آن موقع بی سابقه بود بعضی از اینها هم به نتیجه رسید و البته یک توسعه نامتوازن. آموزگار اینجا می‌گوید توسعه نامتوازن بود در کتاب *Iran under dualistic conditions* می‌گوید ساختار نفتی مثل یک جزیره ای در دل اقتصاد ایران رشد کرده. بقیه بخش‌ها انگار اصلاً یک دنیای دیگر است اصلاً یک اقتصاد دیگر است. بخش نفتی، ادبیات کارگران، مهندسان، پرداختها، شیفت کاری، سبک زندگی شرکت نفتی‌ها اصلاً انگار فرق می‌کند انگار اینها ایرانی نیستند که در ایران زندگی میکنند. ساختار اقتصاد دوگانه است. بحث نفت و اقتصاد نفتی در دل اقتصاد کشاورزی و معیشتی و خدماتی ایران یک جزیره است برای خودش. این باز نامتوازن است یعنی بعضی بخش‌ها رشد می‌کند و بعضی بخش‌ها رشد

نمیکنند. نامتوازن به مفهوم اینکه بعضی مراکز استان ها رشد میکند بعضی شهرستان ها محروم می مانند.

نامتوازن به مفهومی که بعضی استان ها اصلا رشد نمیکنند. حتی مراکز آن استانها. و ما یک توسعه نامتوازن منطقه ای را داریم. نامتوازن به مفهومی که فقط به توسعه به مفهوم رشد اقتصادی توجه می شود ، ساختار سیاسی، پادشاهی پوسیده ی عقب افتاده. همین بحثی که ما داریم در ادبیات انقلاب خواندیم چه در کتاب جان فورن چه در کتاب ایران بین دو انقلاب آبراهامیان. بحث اصلی اینها این است که انقلاب اسلامی نتیجه توسعه ناموزون بود در دوره پهلوی. ناموزون به چه معنا؟ اقتضائات داخلی ایران را در نظر نمیگرفت باید همه ابعاد را رشد می داد. ناموزون به مفهوم اینکه توسعه سیاسی را ندید فقط به رشد اقتصادی توجه کرد. ناموزون و نامتوازن به معنای اینکه این سطوح را با هم یکسان ندید. اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی. نامتوازن به مفهوم اینکه عدالت در توزیع منابع نبود، شکاف طبقاتی، یک اقلیت شهری نسبتا مرفه و طبقه متوسط که سفر های خارجی هم میروند میتواند محصولات خارجی هم بخرد اما یک بخش زیادی فقیر و بخصوص روستایی نشین، قطبی شدن و جزیره شدن اقتصادی، بخش نفت بخش غیر نفت، شهر، روستا، این قطبی شدن دقیقا نشانه ی عدم توازن است. ناموزون بودن توسعه است. شکاف دانش و صنعت . لرنر در این کتاب میگوید که من دیدم در دانشگاه های ایران ده ها هزار دانشگاهی دارد پرورش پیدا میکند. اینها قرار است کجا کار کنند؟ وقتی اقتصاد ایران و ساختار اقتصادی ایران ظرفیت کشش این همه فارغ التحصیل دانشگاهی را ندارد - آن زمان میگوید- شکاف بین حزب و پارلمان، حزب درست میکند اما این حزب قرار نیست که برای پارلمان نیروسازی کند ، شکاف شهر و روستا، فساد سیاسی و اداری و بخصوص بی توجهی به تخریب محیط زیست ، اینها باعث میشود که متفکرانی مثل فورن یا آبراهامیان از انقلاب اسلامی به عنوان پدیده ای یاد کنند که نتیجه توسعه ناموزون در ایران دوره پهلوی بود. و ای بسا خود انقلاب را هم بعضی تحلیل ها در جهت توسعه پایدار تفسیر میکنند یعنی به عنوان یک حرکت اصلاحی که خود مردم مسیر را درست میکنند، خود مردم ورهبری انقلاب قسمت عقب افتاده ی توسعه سیاسی را ، نوسازی ساختار سیاسی را انجام می دهند و سعی میکنند بالانس کنند سطوح مختلف توسعه را که در کشور نامتوازن پیش رفته بود. این در سالهای قبل از انقلاب است

سنجش برنامه های توسعه کشور بعد از انقلاب از منظر توسعه پایدار

بعد از انقلاب هم اگر بخواهیم مرور کنیم دوران جنگ عملا برنامه ای نداشتیم عملا بودجه ها سالانه بسته میشد هدف این بود که جنگ را مدیریت و تدارک کنیم و و بتوانیم حداقل اقتصاد را تامین کنیم با توجه به

مشکلاتی که کشور داشت در آن زمان، تحریم های اقتصادی، مشکلات صادرات نفت، تخریب بندرگاه ها، خیلی نمیشد از توسعه آن زمان صحبت کرد. همین نگه داشت و حفظ کشور آن هم در شرایط جنگی خودش به یک معجزه شبیه بود. لذا بعد از جنگ اولین برنامه توسعه که تدوین شد با هدف رشد اقتصادی، بازسازی خرابی های جنگی مطرح شد. سیاست تعدیل، تعدیل ساختار از دولت محور به سمت افزایش نقش بخش خصوصی، استقراض از بانک جهانی و رعایت الگوهایی که بانک جهانی برای کاهش نقش دولت، یک مقدار آزاد کردن فضای اقتصادی، بازسازی تجهیزات دفاعی و اینها مهمترین اصول برنامه اول بود. که وقتی شما شرایط جنگی آن زمان را یادتان بیاید اگر نگاه میکردید همه انتظارات و مطالبات مردم موکول می شد به پس از جنگ. خوب در زمان جنگ نمی شود مطالبات مردم را پاسخ داد. و طبیعی بود وقتی جنگ تمام شد این انتظارات مثل فنر آزاد میشد و یکدفعه انفجار انتظارات را باعث می شد و طبیعتاً دولت با ظرفیت هایی که داشت نمی توانست این همه انتظارات را پاسخ دهد اما بهر حال گفتمان توسعه گرا در دولت حاکم شد و هدف این بود که ما همان ادبیات نوسازی و توسعه را در پیش بگیریم، نشریات و مجلات فراوانی برای رونق این ادبیات چاپ شدند و توسعه را در کشور ارزش گذاری کردند و به عنوان ارزش جا انداختند که البته یک مقدار با نقد عدم توجه به عدالت اجتماعی در آن آغاز مواجه شد که رشد اقتصادی اگر اولویت باشد و هزینه اش زیر چرخ توسعه رفتن یک بخشی از جامعه باشد این توسعه پسندیده ای نیست، نقدهایی که آن زمان مطرح شد و عمدتاً نتیجه خود را در مجلس چهارم نشان داد. لذا برنامه دوم با محوریت یک مقدار عدالت بود و این مفهوم عدالت سعی شد که در برنامه دوم پررنگ تر دیده شود، رشد فضائل بر اساس اخلاق اسلامی و ارتقا کمی کیفی فرهنگ عمومی جامعه، یک مقدار به این ابعاد فرهنگی هم توجه شد، و رشد اقتصادی با عدالت در این برنامه مورد توجه قرار گرفت. البته در عمل خیلی این همدوشی عدالت و رشد در آنجا که بحث بودجه و تکالیف جدی با پشتوانه ی مالی است همراه نبود. در برنامه سوم چالش های اساسی اقتصاد کشور مورد توجه قرار گرفت، اشتغال، رشد اقتصادی، توسعه منابع انسانی، بهره وری بهینه از منابع. دو برنامه قبلی هم سعی شد در این برنامه دیده شود و رشد اقتصادی ۷.۴٪ حداکثرش هدف گذاری شد و قرار شد تورم مهار شود چون در دولت قبل تورم خیلی بالا رفته بود به دلیل رشد نقدینگی، آزاد شدن بهای دلار و سال ۷۴ تا حتی چهل و خورده ای درصد هم رفت که قرار شد تا حدودی تثبیت شود اوضاع آرام شود. اتفاقی که الان دارد می افتد و شما دیدید در سال ۹۴ هم دولت و مجلس در نهایت به این نتیجه رسیدند که قیمت حامل

های انرژی را افزایش ندهند یک مقدار کشور را در سال آینده تنفسی بدهند به لحاظ شتاب آهنگ افزایش قیمت ها که در این سالها به خود دیده بود، ما تا اینجا چشم انداز نداشتیم همه برنامه ها پنج ساله بود بودجه های سنواتی هم براساس آن پیش میرفت البته در عمل تقریبا درجه و ضریب اجرای برنامه ها به ۵۰-۶۰٪ بیشتر نمیرسید -این هم یکی از بحث های حقوقی است که قانون وضع می شود برنامه چیده و مصوب می شود اما درصد اجرای آن به ۵۰-۶۰٪ بیشتر نمی رسد . این یکی از آسیب هاست که ای بسا قانون خیلی خوب هم داریم اما در اجرا دچار مشکل می شویم. برنامه پنج ساله نگاه های میان مدت دارد هدف این بود که ما برویم به سمت چشم انداز بدانیم که مثلا بیست سال بعد کجا می خواهیم برویم . اول بار سیاست های کلی سند چشم انداز با مشارکت دولت وقت،مجمع تشخیص،مرکز تحقیقات مجمع تشخیص ابلاغ شد و رهبرانقلاب تایید کردند و اولین سند چشم انداز که می شود گفت اولین سند حقوقی توسعه پایدار است تصویب شد در این سند چشم انداز به عنوان یک سند بالادستی الزام آور که وقتی ابلاغ شد برنامه پنج ساله باید مبتنی بر روح مفاد این برنامه تنظیم شود ابلاغ شد که اگر دقت کنید شاخصه های توسعه پایدار را در صدر این سند مینید که "در چشم انداز بیست ساله ایران کشوری است توسعه یافته یعنی باید از در حال توسعه و عقب افتاده بودن، خارج شود و توسعه یافته تلقی شود.با جایگاه اول اقتصادی فن آوری در منطقه ی آسیای غربی که البته خیلی سخت است. ما در بعضی جاها رسیدیم و در بعضی جاها نرسیدیم ترکیه و عربستان از ما جلو زدند.با هویت اسلامی و انقلابی. به این جنبه درونی و فرهنگی توجه شد ،الهام بخش جهان اسلام و تعامل سازنده در روابط بین الملل. یعنی فقط نمیخواهیم توسعه پایدار درون زا و ایزوله شده داشته باشیم می خواهیم تعامل سازنده با جهان هم داشته باشیم .جامعه ایرانی در افق این چشم انداز توسعه یافته است متناسب با مقتضیات فرهنگی،جغرافیایی و تاریخی خود ،متکی بر اصول اخلاقی و ارزش های اسلامی ملی یا انقلابی با تاکید بر مردم سالاری دینی.یعنی بحث توسعه سیاسی و افزایش و ثقل و قوام و تثبیت بیشتر مردم سالاری دینی در این سنده آمده.عدالت اجتماعی آمده،آزادی های مشروع آمده است ما در سندهای قبلی نداریم حتی برنامه های اول،دوم و سوم گویی توسعه فقط فرهنگی اقتصادی است ،گویی به توسعه سیاسی نیاز نداریم نتیجه همین میشود که برنامه فرهنگی اقتصادی دیده می شود اما دولتی روی کار می آید که شعارش توسعه سیاسی است .شعار دولت بعد از جنگ توسعه اقتصادی است بعد از او دولتی با شعار توسعه سیاسی می آید و بعد از او دولتی با شعار عدالت اجتماعی می آید.ولی آهنگ برنامه ها چیز دیگری است و این هم

یکی از آسیب‌هاست. این سند چشم‌انداز می‌خواهد بگوید که باید همه ابعاد را در نظر بگیریم. بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی البته وقتی مفاد این سند را می‌بینیم، می‌بینیم که در بحث توسعه قضایی و حقوقی به این معنا خیلی توجه کافی نکرده ولی خوب دست بر قضا زمانی که آقای آیت‌الله شاهرودی آمدند اتفاقاً شعارشان را توسعه قضایی قرار دادند و اقدامات خیلی خوبی کردند به طور مختصر می‌گویم بحث قضا دایی، جرم زدایی، مشارکت دادن مردم، ایجاد شورای حل اختلاف، کم کردن ورودی‌های پرونده‌ها به دستگاه قضا-الان ما پانزده میلیون پرونده قضایی داریم. این یعنی انقدر پرونده زیاد است که هر چقدر دستگاه قضایی بتواند به لحاظ کارآمدی سریع و دقیق به این پرونده‌ها رسیدگی کند واقعا پانزده میلیون یک عدد فوق‌العاده بالایی است. این عدد ده سال پیش مثلا ۶-۷ میلیون بود شما ۱۵ میلیون پرونده فرض کنید هر پرونده ای یک شاکی دارد یک متشاکی، هر شاکی و متشاکی یک خانواده دارد. ۱۵ میلیون ضربدر ۱۰ نفر درگیر این پرونده می‌شوند یعنی بیش از جمعیت کشور یعنی تقریبا بخش زیادی از کشور به نوعی درگیر دستگاه قضا می‌شوند. باید توجه شود به ابعاد توسعه در قضا، سرعت دادن، دادن نیروی انسانی، فضا، امکانات، ایجاد رویه‌های پیشرفته در توسعه قضایی، در دادرسی، کاهش جرم، وقتی فراوانی جرم خیزی در جامعه زیاد باشد به دلایل مختلف اقتصادی فرهنگی، هرچقدر هم دستگاه قضا کارآمد باشد از پس این همه جرم و مجازات بر نمی‌آید. پس پیشگیری از جرم اهمیت پیدا می‌کند. اینها چیزهایی است که بنظر من باید در سند چشم‌انداز بعدی، در برنامه ششم توسعه بدان توجه بیشتری شود. ادامه چشم‌انداز اینست: برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری اعم از مستقل، مقتدر، انصافا در این جنبه دفاعی و امنیتی کارنامه‌ی خیلی خوبی الان داریم. از جهت اینکه در منطقه‌ی بسیار بحرانی قرار گرفته ایم و چون توجه شده خوب جواب داده رشد پیدا کرده و هم به لحاظ سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری درجه امنیت ما در منطقه نسبتا بالا است. اینها هدفگذاری سند چشم‌انداز است که قرار بود برنامه‌های چهارم، پنجم، ششم که سال آینده باید نهایی شود آخرین سند چشم‌انداز، سند برنامه پنج‌ساله در دل چشم‌انداز است، قرار بود چهارتا برنامه پنج‌ساله ما را برساند به جایگاه اول منطقه. که برنامه چهارم با شعار دانا محوری تصویب شد، عدالت، در واقع برنامه چهارم توسعه اینگونه برنامه ریزی شد که در ظرف پنج سال درجه عدالت ما می‌رود بالا. اما دولتی می‌آید روی کار که می‌گوید باید همین الان عدالت را محقق کنیم، باید پول را ببریم در شهرستان‌ها باید یارانه بدهیم باید برویم به سمت عدالت زودرس. اهداف کمی، رشد ۸ درصدی که محقق شد در سال ۸۳. اما برنامه چهارم هم تقریبا به سرنوشت

برنامه اول دچار شد. تقریباً دولت وقت توجهی به این برنامه نمی‌کرد و هیچ وقت گزارش‌های سالانه هم نمی‌داد. یکی از مشکلات ما همین است که برنامه ریزی لزوماً مشکل توسعه پایدار را حل نمی‌کند. باید یک نسبتی بین تدوین سند حقوقی و قانون و مجری و فرهنگی آن تعریف شود که بخواهد از هر دو که چرا نشد؟ تا به توسعه پایدار برسیم. در برنامه پنجم شتاب اقتصادی ۸ درصدی مدنظر قرار گرفت. مجلس بخصوص خیلی اهتمام کرد سند و برنامه پنجم را خیلی محتوایی تر کرد ولی خب اینجا مشکل دولت دیگر نداریم ولی مشکل خارجی داریم. تحریم‌ها از راه می‌رسد. و سال آینده که سال آخر برنامه پنجم است بسیاری از اهداف رشد اقتصادی ۸ درصدی که چه عرض کنم!!! سال ۹۲ رشد منفی ۱.۷ را داشتیم یعنی حتی رکود هم نبود. رشد منفی اقتصادی داشتیم بخاطر تحریم. یعنی عوامل خارج از توان و اراده دولت‌ها مانع از توسعه به صورت حتی عادی آن می‌شود چه رسد به توسعه پایدار. با این وضعیت سال آینده سال آخر برنامه پنجم است

وضعیت کنونی کشور از حیث شاخص‌های توسعه پایدار

الان کجا ایستاده‌ایم؟ الان بخواهیم به توسعه پایدار فکر کنیم تجربه ۵ برنامه ۵ ساله را داریم تجربه قبل از انقلاب را داریم، تجربه توسعه نفتی را داریم تجربه توجه به بخش کشاورزی در سطوح و ادوار مختلف داریم، توجه به ظرفیت‌های کشور داریم الان کجا هستیم؟ این را عرض کنم خدمتتان که نزدیک‌ترین شاخص به توسعه پایدار، توسعه انسانی است. به دلیل اینکه شاخص‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، محیط زیستی، نوع قضاوت و رضایت مردم از زندگی، اینها را با هم دیده. البته نمی‌گوییم توسعه پایدار مساوی است با توسعه انسانی ولی می‌گوییم از بین ملاک‌های توسعه اگر می‌خواهیم آن را کمی کنیم، عینی کنیم، نزدیک‌ترین شاخص به توسعه پایدار، توسعه انسانی است. جدیدترین آماری که در سال ۲۰۱۴ بر پایه آمار ۲۰۱۳ - آمده ایران را در رتبه ۷۵ جهان قرار داده است.

توسعه انسانی که UNDP هر ساله گزارش سالانه توسعه انسانی می‌دهد می‌گوید هدف از توسعه در نهایت فرد انسان است. ما باید ببینیم که در حوزه اقتصاد، رشد اقتصادی، بحث بیکاری، تورم، میزان اشتغال، قدرت خرید، نهایتاً برای فرد شهروند چقدر ثمره داشته است. در شاخص فرهنگی، وقتی سواد، دسترسی به رسانه‌ها، دسترسی به آموزش عالی، دسترسی به آموزش عمومی و همگانی، سطح سواد خواندن و نوشتن، سطح آگاهی و میزان سرانه کتاب و روزنامه، اینها در مورد فرد انسانی، واحد شهروند، بتواند در یک عدد مشخصی پیشرفت داشته باشد. در سطوح سلامت میزان مهارت‌های واگیر، امید به زندگی یعنی متوسط عمر یک ایرانی الان

خوب است برنامه بهداشتی را ما در این سالها خیلی خوب رشد داده ایم. امید به زندگی بالای ۷۰ سال است. میزان دسترسی به آب آشامیدنی، دارو، نسبت تخت بیمارستان به جمعیت، اینها در حوزه سلامت مطرح می شود. در حوزه توسعه سیاسی هم هست. میزان مشارکت، شفافیت انتخابات، رقابتی بودن انتخابات، میزان مشارکت زنان، تعداد پست های سیاسی که زنان میگیرند، تعداد زندانی های سیاسی به عنوان شاخص منفی، وجود نهاد آموذ زمان به عنوان نهاد بی طرف قضایی، یعنی یکجور عدالت قضایی و شاخصه ی توسعه قضایی. بحث توسعه فرهنگی، بحث ضریب اینترنت هست، میزان دسترسی به شبکه های تلویزیونی هست، میزان آزادی بیان هست، هر کدام از این ها یک رقم و امتیاز دارد و نهایتا هر کشوری در هر سالی مبتنی بر آمار خود آن کشور، دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد اندازه گیری میکند برای کشور یک عدد بدست می دهد. رتبه توسعه انسانی ایران در سال ۹۰ هفتاد بود بعد از تورم این دو سه سال اخیر دو سه پله بلکه بیشتر، ۵ پله ما سقوط داشتیم. به رتبه ۷۵ در توسعه انسانی رسیدیم. البته سالهای گذشته هشتاد و خورده ای بودیم در کشور های متوسط دسته بندی میشدیم الان توسعه انسانی ایران در رده کشورهای نسبتا بالا قرار گرفته که از نظر رشد تا سال ۲۰۱۳ دوم بود بعد از یمن - رشد را عرض میکنم نه اینکه خود شاخص - قطر و عربستان و امارات از نظر توسعه انسانی بهترند. میزان رضایت از زندگی ۱۱۲ است. سازمان ملل در بین ۱۵۴ کشور میزان رضایت در ایران را ۱۱۲ اعلام کرده به لحاظ همین نرخ بیکاری دو برابر استاندارد جهان است. ما خیلی بیکار داریم. براساس آمار سازمان ملل ضریب جینی یکی از شاخص های عدالت است. گفتیم توسعه عدالت محور در توسعه پایدار نقش مهمی دارد. ضریب جینی به عنوان شاخص که بعضی میگویند بین صفر تا یک است بعضی میگویند تا ۱۰۰ است بعضیها درصد را از ۱۰۰ حساب میکنند بعضی ها صدم از یک مثلا سه دهم یا چهار دهم. هر چه به سمت کاهش و صفر میل کند یعنی فاصله های بین دهکهای درآمدی متعادل تر شده. سوئد از جهت فاصله درآمدی بهترین وضعیت را دارد. یعنی شکاف طبقاتی کمتر است. و کشورهای آفریقایی بیشترین شکاف طبقاتی را دارند. از این حیث ما توانستیم ضریب جینی مان را در سالهای گذشته بهتر کنیم. الان سی و هشت صدم هستیم و تقریبا چهل و پنج صدم بودیم در این سالها به سی و پنج صدم رسیدیم که ضریب نسبتا خوبی است منتها باید برویم به سمت دو دهم شدن و بیست و پنج صدم شدن و اینها. من یک نموداری دارم از ضریب جینی از سالهای ۸۴ تا ۹۰. دقت بفرمایید این نمودار نشان میدهد که در سالهای ۸۴ و بخصوص ۸۵ ضریب جینی ما افزایش پیدا کرد یعنی فاصله طبقاتی مان بیشتر شد تا چهار دهم هم رفت اما

بعد با برنامه های دولت وقت در جهت افزایش حمایت ها از جهت پرداختن به اقشار فقیر، سهام عدالت، بخصوص بحث یارانه ها که از سال ۸۹ شروع کرده شد به پرداخته شدن تاثیرش خیلی فوری بود

سال ۹۰ از سی و هشتم صدم به سی و شش صدم رسید بعد به سی و چهار صدم رسید که بهترین ضریب جینی در سالیان اخیر به نوعی محسوب می شود. البته عرض کردم که درآمدهای نفتی دولت آقای احمدی نژاد هم در طول تاریخ ایران بی سابقه بود نزدیک ۵۴۰-۵۵۰ میلیارد دلار با یک ۱۰۰ میلیارد دلار که آگه رویش بگذاریم برابری میکند با کل درآمدهای نفتی ایران از زمان آغاز اکتشاف نفت تا زمان روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد. میبینید که کارنامه دولت در جهت عدالت که ضریب جینی یکی از مهمترین شاخص های آن است از ۳۸ صدم رسیده به ۳۴ صدم که البته در سال ۹۲ سال پایانی دولت آقای احمدی نژاد این تقریباً برگشت به همان سال اول. یعنی به دلیل تورم سال ۹۱-۹۲ دوباره این ۳۴ صدم به ۳۵ و ۳۶ صدم برگشت پیدا کرد و از این حیث ما الان همین حدود هستیم باز تلاش دولت این است که آن را ببرد به سمت ۳۳ صدم البته هدفگذاری برنامه پنجم ۳۵ صدم بود. میتوانیم بگوییم تا حدی تا سال ۹۰ هدف برنامه پنجم برای رسیدن به ضریب جینی ۳۵ صدم محقق شد ولی تورم افسارگسیخته ی این دو سال اخیر تا حدی فشار خود را بر طبقات پایین تر بیشتر نشان داد. حالا از جهت ضریب جینی در استان ها رده بندی از سال ۹۰ تا ۹۲ است. نمودار بعدی شاید گویا تر باشد اگر دقت کنید میبینید که آن قسمتی که رنگ قهوه ای تیره است استان هایی را دربرمیگیرد که به لحاظ شاخص ضریب جینی وضعیت بهتری دارند. این به لحاظ توسعه انسانی است که تا حدی میتواند نزدیکی پیدا کند به آن استاندارد قبلی مان. که حالا دو نمودار قبلی را اگر با هم ببینیم شاید بهتر باشد. یک تحقیقی انجام شده آمده مجموعه شاخص های توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را روی هم حساب کرده به این نتیجه رسیده که در مجموع استان های قهوه ای رنگ استان های برخوردارتری هستند استان خوزستان و بوشهر به دلیل ذخایر نفتی و گازی، استان اصفهان و سمنان به دلیل صنایع زیادی که در آنها است و بخصوص استان تهران. استان های محروم ما، خراسان، خراسان جنوبی، سیستان، کهگیلویه، لرستان و کرمانشاه است که لرستان از حیث بیکاری در کشور اول است. بیشتر استان های ما در رده متوسط قرار میگیرند (یکی از اثرات مهمش جنگ بود بسیاری از زیرساختها نتوانست توسعه پیدا کند. به نوعی میشود گفت آن امکاناتی که باید باشد، عرض میکنم که مجموعه ی ضرایب را دیدند. خود بوشهر را من رفتم دیدم. استانی که ذخایر عظیم گاز و نفت ما در پارس جنوبی و عسلویه است ولی استانی بود که تا همین چند وقت پیش جزو اولین استان

هایی بود که سفرهای استانی رئیس جمهور به آن به عنوان استان محروم د راولویت بود. یعنی آورده ی این صنایع و درآمدهای سرشار از پارس جنوبی و عسلویه آنگونه که انتظار از عدالت است در استان هزینه نمی شود خود خوزستان به دلیل اینکه استان جنگ زده ای است نرخ بیکاری در آبادان خیلی بالاست. هنوز آب آشامیدنی برای اهواز کافی نیست. در خود منطقه مسجد سلیمان که سد مسجد سلیمان آنجا ساخته شده مشکل آب وجود دارد. بحث ریزگردها که دیگر جای خود دارد. این ها شاخص های کلانی است که با محوریت شاخص های توسعه سیاسی است این رده بندی را نشان میدهد که مجموعه اینها را که نگاه کنید نامتوازن بودن توسعه را نشان میدهد ما وقتی می توانیم از توسعه متوازن صحبت کنیم که همه استان هایمان قهوه ای رنگ باشند و توسعه پایدار را شاهد باشند، صنایع، بالاخره استان اصفهان که الان جزو استان های برخوردار است مشکل آب دارد به لحاظ کشاورزی که چندان ظرفیتی ندارد ولی به لحاظ صنعتی توانسته ذخایر عظیم سنگ آهن ما از استان های دیگر را جذب کند، فولاد بزرگ مبارکه و ذوب آهن به عنوان صنایع مهم منطقه مطرح شود. و این جدول که رده بندی توسعه انسانی در کشور است در استان های ما، استان تهران، اصفهان، آذربایجان شرقی و فارس نسبتا بسیار برخوردار، خوزستان، مازندران، خراسان رضوی و گیلان، برخوردار، کرمان، گلستان، مرکزی، کرمانشاه، بوشهر، سیستان، همدان، آذربایجان غربی، یزد و هرمزگان، متوسط، هستند دقت کنید اینجا برخلاف قبلی استان سیستان که جزو استان های محروم ما بود به لحاظ توسعه انسانی و شاخص هایی که الان مدنظر است مقداری وضعیتش بهتر شده ولی استان لرستان، چهارمحال، زنجان، کردستان، اردبیل و قزوین جزو استان های محروم و خراسان جنوبی، شمالی، سمنان - که جزو استان های توسعه یافته به لحاظ صنعتی محسوب می شود از لحاظ توسعه انسانی محروم است. اینها نشان میدهد که توسعه ما متوازن نبوده یعنی حتی استان های صنعتی ما به لحاظ توسعه انسانی دچار مشکل است. نگاه کنید که استان مازندران، گیلان و گلستان در سال بیش از ۲۰ میلیون مسافر میروند به این استان ها. ظرفیت توریسم ۲۰ میلیونی، مثلا کشوری مثل هلند یا اسپانیا مگر چقدر توریست دارد. شما فرض کنید یک کشور با ۲۰ میلیون مسافر. باید واقعا اقتصاد استان را متحول کند اما میبینید استان های شمالی در رده بندی اول استان های برخوردار ما نیستند. با این بحث اذعان دارند دوستان که برای رسیدن به توسعه متوازن وضعیتی که الان در آن به سر میبریم چه به لحاظ توزیع امکانات، چه به لحاظ توجه به همه سطوح توسعه چه به لحاظ عدالت محور بودن، یعنی مفاهیمی که در بحث توسعه پایدار خدمت شما عرض کردیم، چه به لحاظ

اینکه ساخت اجتماعی و سیاسی ما متوازن رشد کند چه به لحاظ اینکه مرکز و پیرامون متوازن رشد کند یا استان هایی که به لحاظ ظرفیت کشاورزی مستعد هستند، خود همین استان خوزستان که به لحاظ استان صنعتی از آن تعریف کردیم، در طرح دولت یازدهم است که ۵۵۰ هزار هکتار زمین اینجا احیا شود، کشت شود، و توسعه کشاورزی هم به صورت جدی در این استان مدنظر قرار گیرد. فردوست در کتاب خاطراتش می گوید که وزیر کشاورزی فرانسه به ایران آمد به خوزستان رفت آنجا گفت که اگر من این زمین ها و آب ها را داشتم خاورمیانه را غذا میدادم. ظرفیت عظیمی که در خوزستان وجود دارد و امیدواریم که طرح احیای این ۵۵۰ هزار هکتار اجرا شود. یعنی خوزستان فقط نفت نیست ظرفیت کشاورزی آن ای بسا بیشتر است. یعنی الان سودآوری و مزیت نسبی در کشاورزی را شاید فقط در خوزستان و مازندران و گیلان داریم و جاهای دیگر واقعا صرف نمیکند. مثلا برنج کاری در استانهای دیگر اصلا به صرفه نیست با توجه به کمبود بارش و آبی که داریم. لذا باید اذعان کنیم و بپذیریم که توسعه نامتوازن بوده و بپذیریم که ما در توسعه متوازن آنگونه که باید عمل نکردیم علم و اعتراف به آن اولین شرط این است که ما حداقل در برنامه بعدی در چشم انداز بعدی به همه ابعاد توسعه به صورت متوازن، موزون، هم زمان و بالانس شده نگاه کنیم. ولی مشکلاتی داریم اولاً ظرفیت هایمان متوازن نیست استان هایی داریم که به لحاظ کشاورزی محرومند الان عرض میکنم آماری را من همینجا بخوانم خدمتتان که مرکز آمار ایران همین امسال به ما داده چهار میلیون و ۴۳ هزار بهره بردار کشاورزی در کشور مشغول به کار هستند برطبق نتایج آمارگیری مستقل از نیروی کار نیز جمعیت شاغل در این بخش... ۴ میلیون نفرند. نتایج این سرشماری نشان می دهد که یک بهره بردار با زمین کشاورزی در کل کشور نسبتش ۴.۹ هکتار است یعنی یک کشاورز به طور متوسط ۴.۹ هکتار در ایران زمین دارد در حالیکه این نسبت در کانادا ۲۷۳ هکتار در برزیل ۷۲ هکتار در انگلستان ۷۱ هکتار، ببینید انگلستان یک کشور کوچک است، در آمریکا ۱۷۸ هکتار، یعنی یک کشاورز وقتی این همه زمین داشته باشد آن هم با آن آب و بارش بالا، طبیعی است که یک کشاورز بسیار ثروتمندی خواهد شد. در کشور ما که متوسط زمین به هر کشاورز که ۴ میلیون از کشور ما در بخش کشاورزی فعال هستند با خانواده هایشان رقم زیادی می شوند نزدیک به بیست میلیون فقط ۵ هکتار یا ۴.۹ هکتار زمین دارند. طبیعی است که یکی از مشکلات ما این است که بخش کشاورزی به لحاظ اراضی - نزدیک ۶۰-۷۰٪ اراضی کشور ما بهره وری کشاورزی آنها فوق العاده پایین است و فقط نیمه شمال و شمال غربی است که از این حیث قابل توجه است آن هم وقتی که در این تراکم جمعیت ضرب و تقسیم می شود

یک رقم ۴.۹ به دست می دهد که خیلی به لحاظ مزیت و صرفه اقتصادی گسترش کشاورزی توجیه ندارد. وقتی ما میگوییم کشاورزی، بعد میگوییم اقتصاد مقاومتی. بیایم حالا توجه کنیم به درون بخش کشاورزی مان که وضعیتش این است، متوسط بارش بارندگی پایین، میزان اراضی هم که محدود پس چاره ای نداریم باید برویم سمت توسعه مولد و صنعت. چاره ای نداریم جز اینکه خام فروشی را کنار بگذاریم. برویم به سمت اینکه توسعه درون را ببریم سمت محوریت صنعت و البته کشاورزی را در حد خودکفایی داشته باشیم بالاخره با همین هزینه ها، کالای کشاورزی یک کالای استراتژیک است. و در مقاطع حساس می تواند علیه ما به کار رود. بنابراین توسعه دانش-با این وضعیتی که ما داریم به لحاظ وضعیت زیر کشت و سرانه هر کشاورز و بارندگی تدوین استراتژی توسعه اقتصادی بر محوریت کشاورزی خیلی توجیهی ندارد. بر اساس این وضعیت هم اگر ما بخواهیم فقط بر اساس صادرات نفت مثل عربستان در نظر بگیریم با توجه به تحریم ها راهش تقریبا خیلی هموار نیست تنها راهی که می ماند توسعه صنعتی مبتنی بر تبدیل مواد خام به گسترش صنایع پایین دستی و افزایش این فرآورده ها با ارزش افزوده های خیلی بالاست. این یکی از نتایجی است که می توان گرفت .

ابعاد حقوقی و قانونی توسعه

اما اینکه ما حالا با این وضعیت-چه رهیافت هایی به عواید حقوقی و قانونی توسعه متوازن می توانیم داشته باشیم یک بحث این است که ما بپذیریم و قبول کنیم و فرهنگ سازی کنیم که توسعه پایدار یک حق همگانی است. این گونه نیست که اگر یک استانی فرضا مستعد است به لحاظ ظرفیت های کشاورزی یا ظرفیت های نفتی دیگر این امتیاز بسیار بیشتری دارد نسبت به استان های دیگری که از این جهت محرومند. یا اگر یک استانی معدنی است یا بندری است یا میتواند در چهارراه ترانزیت کشور قرار گیرد این مزیت فقط به آن استان منحصر باشد. باید بپذیریم که توسعه پایدار یک حق است. اینطور نیست که اگر کشور این عقب ماندگی چندین دهه ای را که بر بعضی استان ها تحمیل شده، اگر به ظرفیت هایش بخواهد واقعا توجه کند لطفی در حقشان کرده بلکه اینها حق آنهاست. شما ببینید استان لرستان که جزو استان های محروم ما بود یکی از استان های پر باران با فضای کشاورزی و فضای سبز استان آبشارهای بسیار زیبایی است. این ظرفیت ها اگر واقعا مورد توجه قرار گیرد می تواند سهم لرستان را در تولید ناخالص ملی خیلی بیشتر از این کند استانی که الان در رتبه بیکاری تقریبا در کشور اول است. یک رهیافت دیگر این است که ما در توسعه قوانین الزام آور داشته

باشیم برای توسعه متوازن یعنی وقتی برنامه پنج ساله طراحی میکنیم-سال آینده می خواهیم برنامه ششم را طراحی کنیم، به گونه ای الزام آور باشد که بتواند دولت ها را ملزم کند به اینکه متوازن بودن و پایدار بودن توسعه در همه ابعاد و شقوقش را ببیند و این لازم الاجرا شود. اما واقعا پیش بینی سازوکارهای قانونی و حقوقی یک بحث است اینکه در عمل بشود دولت ها را وادار کرد، حتی ساختار فرهنگی و اراده مردم و عزم ملی را هدایت کرد خیلی سخت است. یک برآوردی نشان می دهد که در دهه اول انقلاب عزم ملی وجود داشت برای دفاع، اما توسعه هدف نبود. در سالهای بعد از جنگ توسعه هدف شد اما عزم ملی نبود. بعد از آن توسعه سیاسی مدنظر قرار گرفت باز هم ما اجماع نخبگان و عزم ملی نداشتیم در دولت بعدی یعنی دولت عدالت هم اجماع نخبگان نبود، مطالبات توده ها بود اما عزم ملی نبود-مثل بحث هسته ای تا یک حدی می توانیم بگویم یکی از مصادیقی که تقریبا در سالهای گذشته به یک عزم ملی تبدیل شد برای حفاظت و حراست از آن، بحث هسته ای بود یا مثلا جایی که ملیت و اساس اسلامیت کشور مطرح می شود همه می آیند. اما واقعیت قصه این است که برای توسعه باید هم عزم ملی باشد هم اجماع نخبگان باشد هم بین این دو توازن وجود داشته باشد. نه برنامه اول، نه دوم، و نه چهارم تقریبا ضریب اجرایش-برنامه پنجم که به تحریم خورد، فکر کنم کمترین درصد اجرا برای برنامه پنجم باشد- رشد اقتصادی ۸٪ کجا رشد منفی ۱۰٪ کجا.. به دلیل نبود عزم ملی، به دلیل اینکه شما فقط نامتوازن دیدید. باید می دیدید که اگر آفت تحریم به برنامه پنجم خورد چه باید کرد، چرا باید این همه سرمایه کشور در خارج از کشور بلوکه شود که الان ما باید با کلی شرط و شروط و مذاکرات پول خود را از آنها بگیریم؟. لذا این بحث داخلی خارجی دیدن، اقتصادی فرهنگی دیدن، عزم ملی برای توسعه فراهم کردن، کاری که کره ای ها، چینی ها، مالزیایی ها کردند، عزم ملی برای توسعه را ایجاد کردند و نتیجه گرفتند. و سوم عرض کردم فرض من این است درست است که عنوانی که برای بحث و این سخنرانی انتخاب کردیم الزامات و ابعاد قانونی و حقوقی توسعه پایدار است اما واقعیت قصه مدعای ما این است که برای رسیدن به توسعه پایدار الزامات حقوقی و قانونی لازم است اما کافی نیست. دلیلش هم این است که ما سند چشم انداز داشتیم ابعاد توسعه متوازن در آن دیده شد برنامه پنج ساله داشتیم اگر چه من خودم معتقدم برنامه پنج ساله همه ابعاد توسعه را ندیده، ناموزون بوده حتی برنامه توسعه بعد از انقلاب ولی حتی همان هم کامل اجرا نشده. وقتی فاصله وجود دارد بین اراده دولت ها حتی بین خواست مردم و به یک

جریانی رای می‌دهند که با روح حاکم بر این برنامه متفاوت است چه باید کرد چه اتفاقی باید بیفتد که الزامات و سندهای حقوقی به عمل درآید و ما بتوانیم از ثمرات توسعه پایدار بهره مند شویم .

نقاط قوت و ضعف منطقه ای شدن کشور

در این بحث تازه ترین بحثی که داریم درباره ی برنامه ششم توسعه ،برنامه دولت یازدهم که در وزارت کشور هم مطرح شده درسرخان معاون رئیس جمهور هم آمده درباره برنامه ششم ، بحث آمایش کشوری است بحثی این است که واقعا متناسب با وضعیت کشور ما به ظرفیت های لازم برسیم و پیشرفت و توسعه را داشته باشیم.در اظهارات آقای نوبخت آمده که ما در برنامه ششم قرار است که با ایجاد تغییر در تقسیمات کشوری ،کشور را به ۹ استان و منطقه تبدیل کنیم. در واقع استان ها در هم اغام می شوند . استان های نزدیک و همجوار یک منطقه خواهند شد و کشور به ۹ منطقه تقسیم خواهد شد به نحوی که گیلان،مازندران و گلستان دوباره یک منطقه خواهد شد.و معتقد هستند که این می تواند کمک کند به آمایش سرزمین وهمجواری و به رشد و توسعه و توسعه متوازن کمک کند.بحث ما این است که این طرح می تواند نقاط قوت و وضعی داشته باشد . ما تجربه صدساله ی اخیر از منطقه گرایی،بعد استان گرایی،بعد دوباره تجزیه استان ها داریم و بعد دوباره میخواهیم به سمت منطقه شدن حرکت کنیم .یکی از نقاط قوت ۹ منطقه شدن کشور،بالاخره به سمت توسعه پایدار منطقه ای میخواهیم حرکت کنیم این است که تمرکز زدایی می شود. ما یکی از معدود دموکراسی ها و نظام های مردم سالاری در دنیا هستیم که نظام ما بسیط است تقریبا در بسیاری از کشورهای دنیا دموکراسی و عدم تمرکز با هم پیوند خورده است. یعنی نمیشود مقدرات همه ابعاد کشور و همه مناطق کشور از مرکز تصمیم گیری شود باید به خودگردانی،فدرالیسم،کمک کنیم به اینکه بالاخره ایالت ها و استان های فروملی بروند به سمت اینکه تا حدی بتوانندبا منابع خودشان مناطق را اداره کنند و مشکلات خودشان را خودشان حل کنند بسیاری از کشورهای دموکراتیک دنیا این گونه در آن ها دولت های محلی وجود دارند.این یکی از امتیازات منطقه ای شدن می شود به شرطی که به آنها اختیارات داده شود نه اینکه رئیس منطقه هم اگر بخوهد آب بخورد از مرکز دستور و اجازه بگیرد.امتیاز بعدی آمایش سرزمینی است.یعنی توجه به ویژگی ها و اقتضائات خاص هر منطقه. هر منطقه وقتی بداند برای رفع نیازهای این منطقه می تواند منابع درآمدی اش را فراهم کند این منطقه می تواند زمین خوب به ما بدهد،بازار خوبی است،مستعد صنعت است،تحصیلات مردمش بالاست ،وقتی این ظرفیت ها را با هم ببیند در یک افق زمانی و مکانی خیلی

محدودتری می تواند به تصمیم سازی برسد و برنامه توسعه را پیش ببرد. یکی دیگر از مزیتها توجه به ویژگی های فرهنگی و جمعیتی و امنیتی هر منطقه است. بلوچستان یک منطقه است آذربایجان یک جور است، فارس، خوزستان، منطقه اصفهان، منطقه لرستان، اینها هر کدام خصوصیات خاص خودشان را دارند. یکسری ناگفته ها و فرهنگ ناگفته و غیر رسمی وجود دارد که فقط کسانی که در آن منطقه متمرکز هستند و به آن اشراف دارند می توانند در مورد آن تصمیم بگیرند. لذا این منطقه ای شدن می تواند به این بحث هم کمک کند. ظرفیت های هر منطقه متناسب با امکانات هر منطقه آزاد شود با منطقه ای شدن کشور. راه حل های بومی برای مشکلات خاص هر منطقه بیشتر مورد توجه قرار گیرد. و این بار زیادی از دولت مرکزی، این بروکرسی گسترده و سنگین شده بر می دارد. چیزی که هنوز هم دولت یازدهم به آن رسید که باید سفرهای استانی داشته باشد باید بروکرسی را دور بزند باید برود در صحنه میدانی تصمیم نهایی را بگیرد همانجا اجرا کند. این بروکرسی گسترده در صد سال گذشته همینطور حجیم و حجیم تر شده است و شما نمیتوانید نیرو را تعدیل کنید، نمی توانید نیروی انسانی کارمند را کم کنید بالاخره وقتی شما اختیارات را واگذار میکنید دولت مرکزی را چابک میکنید و به مناطق مشارکت بیشتری میدهید و مقدرات خاص هر منطقه را به خودشان می سپارید. الان بودجه ۹۴ بیست درصدش شاید به درآمد نفتی وابسته است بیش از ۸۰٪ به مالیات. خوب مالیات هر استان و منطقه همانجا هزینه شود دلیلی ندارد بیاید در خزانه برگردد به استان هزینه شود. اینها چیزهایی است که می تواند به عنوان نقاط قوت ۹ منطقه ای شدن کشور در برنامه ششم به آن اشاره کرد.

اما منطقه ای شدن کشور نقاط ضعفی هم دارد. یکی از مهمترین نقاطش هم این است که ببینید الان وضعیتی که در آن به سر میبریم عدم توسعه متوازن است. اگر قرار باشد دوباره مناطقی بیاید و کلان شهرها حرف اول را در آن بزنند و مقدرات استان هایی که سالها بالاخره هویتی برای خودشان کسب کردند مقداری از زیر آن فشار و سلطه ی استان کلانشهر خارج شدند قرار باشد همه این تجربه برای اینکه اینها دیده شوند صدایی از آنها در مرکز شنیده شود باز دوباره صدایشان در زیر صدای آن مرکز و آن کلانشهر نادیده گرفته شود چه تضمینی وجود دارد که آن کلانشهر کلانتر نشود؟ و آن استان های کوچک محرومتر نشوند؟، اردبیل نسبت به تبریز، بجنورد و بیرجند نسبت به مشهد، اگر قرار باشد کرمان و یزد و اصفهان هم باز هم به اصفهان وابسته شوند، شیراز و بوشهر و کهکیلویه هم باز به شیراز، اهواز و ایلام و مناطق جنوب غرب کشور، باز ممکن است این استان هایی که در طول این چند دهه محروم مانده اند محروم تر بمانند و آن استان مرکزی که بالاخره یک

متروپلی است یک حالت مرکز پیرامون ما از حالت کشوری فقط سوقش میدهیم به مناطق ودر سطح کشور باز تولیدش میکنیم. این می تواند یکی از آسیب های ۹ منطقه ای شدن کشور باشد. نکته منفی دیگر فعال شدن شکاف قومی است. اگر اقوام را با هم نبینید که اهداف منطقه ای شدن و مزیت های آن خیلی بروز پیدا نمی کند کار نمی گیرد اگر هم مبنا قرار دهید به هر حال واگرایی را کلید میزنید و کمک میدهید به خودآگاهی قومیتی. کمک میکنید به اینکه آنها احساس کنند که ما یک هویت مستقل هستیم. چرا باید مرکز درباره ما تصمیم بگیرد. این همه تلاش شده که ایران به عنوان یک کشور همبسته دربیاید و ما یک فرهنگ ملی را در کشور تثبیت کنیم وقتی اجازه میدهیم که فرهنگ فروملی را اینگونه رشد کند قاعدتا به واگرایی کمک کردیم. نکته منفی احتمالی دیگر احساس دیده نشدن استان های کوچک و در سایه رفتن آنها. . خطرات واگرایی از مرکز و بیم تجزیه، محروم شدن از سهم درآمدهای ملی، میگویند شما منطقه شده اید دیگر خودتان اداره کنید، دیگر مثلا از بودجه خوزستان، خوزستانی میگوید چرا نفت ما را می فروشید خرج گیلان و مازندرانی میکنید که این همه جنگل دارند چرا ما باید از نفت به آنها کمک کنیم. یا دعوایی که الان برسر آب است بین استان چهارمحال و بختیاری و استان اصفهان. که چرا ما باید به اینها آب دهیم. باید در زاینده رود آب جاری باشد اما چرا باید مثلا آب کشت مردم چهارمحال کم شود. این مشکلات و منازعاتی که بین استان ها وجود دارد با منطقه ای شدن استانها، قطعا در یک ضریبی ضرب خواهد شد. نبود توازن در منابع کشور در دهه های گذشته. عرض کردم بعضی استان های ما ظرفیتشان بیشتر، مزیت نسبی شان بیشتر بوده است. بعضی ها در نفت، بعضی ها در منابع معدنی، بعضی ها در توریسم، بعضی ها در زیارت. اینها هر کدام اقتضانات خاص خودش را دارد. اگر قرار باشد تاحالا هرچه که داشته و فراهم شده برای آنهاست بگوییم همینجا بس است هر منطقه خودش را اداره کند باز آن تبعیض مثبتی که لازم است بلا وجه میشود استان هایی که محروم مانده اند و مستحق کمک مرکز هستند. در این رده بندی عرض کردم استان های محروم داریم و بسیار محروم داریم تا حد زیادی آنها احتمالا متضرر خواهند شد. و نهایتا دور شدن از همگرایی ملی که می تواند به عنوان تهدید مطرح شود.

نتیجه گیری

نتیجه بحث من این است که الزامات حقوقی و قانونی توسعه پایدار چه می تواند باشد، بایدیک بازنگری در قوانین برنامه پنج ساله، ما یک آسیب شناسی کنیم. چقدر این قوانین به لحاظ ساخت قانونگذار الزام آور، بازدارنده، وادارکننده است، چه حفره ها و خلاهایی را ندیده، و من خودم معتقدم که قوانین ناموزون تصویب شده، بعضی از ابعاد توسعه را آن طور که باید مورد توجه قرار نداده. آسیب شناسی علل اجرانشدن بسیاری از قوانین برنامه های گذشته. چرا مثلا درصد کمی از برنامه پنج ساله ی پنجم اجرا می شود، درصد کمی از برنامه اول اجرا میشود؟ مشکل کار کجاست؟ آیا خود قانون است یا الزامات قانون است؟ زمینه سازی برای الزام دولت ها به قوانین برنامه. بالاخره باید یک اراده فرابخشی، فرادولتی، فرامجلسی، فراقوه ای وجود داشته باشد طبیعتا رهبری معظم انقلاب می توانند این نقش را داشته باشند که بخواهد حساب کشی کند کارنامه بخواهند و مرتب از اینها بمطالبه کنند که تا چه حد براساس سیاست های کلی براساس برنامه ها حرکت کرده اند. این موضوع در منظر مردم قرار گیرد و در موردش قضاوت کنند

اولین سند حقوقی است که ما پیش رو داریم در توسعه متوازن و می توانند همه به متوازن تر شدن احکامش کمک کنند، برنامه ششم است لذا باید بحث توسعه متوازن به صورت جدی تر در این برنامه دیده شود. توجه بیشتر به همه ابعاد توسعه در چشم انداز ۲۰ساله ی دوم. بالاخره ما الان یک برنامه دیگر از برنامه چشم انداز اول را بیشتر در پیش رو نداریم. باید آماده شویم همه کمک کنند، توان کارشناسی، توان علمی، توان اجرایی، تجربه قانونگذاری، تجربه اجرایی کشور به کمک بیاید برای اینکه ما چشم انداز بعدی مان را یک گام بلند به جلو برداریم در جهت تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پایدار، الگوی اسلامی ایرانی توسعه پایدار حرکت کنیم، چشم انداز بعدی را اینگونه ببینیم. اهتمام جدی تر و بخصوص عرض میکنم تاکید میکنم همه ابعاد سیاسی اقتصادی فرهنگی و بین المللی، فاکتور مغفول همه برنامه های ۵ساله تقریبا نظام بین الملل بوده و نوع تعاملات جهانی ما. چیزی که دو سه برنامه ما را دچار مشکل کرد بخصوص برنامه پنجم در اثر تحریم ها. اهتمام جدی بر تایید طرح های توسعه از حیث محیط زیست. این شاخص الان در دولت یازدهم دارد جدی تر دنبال می شود.

-توجه به توسعه در همه ابعاد قضایی اداری و سیاسی. ما بروکراسی گسترده مان که از سال های دهه ۲۰ شروع شده همینطور ناکارآمد مانده. با همه تلاش هایی که شده. دولت الکترونیک، تلاش هایی که شده برای کاهش هزینه ها، ادغام وزارتخانه ها، کاهش موازی کاری ها، باز ببینیم هنوز بروکراسی ما آن کارآمدی لازم را

ندارد. دستگاه قضایی با ۱۵ میلیون پرونده واقعا کار خیلی سختی دارد برای اینکه بتواند پیش ببرد. یک نمونه اش را من فقط در مفاسد اقتصادی خدمت شما عرض کنم که سخنگوی قوه قضاییه در مورد بعضی از این مفاسد اقتصادی که تقریبا در بین همه پذیرفته شده به عنوان یک فساد اقتصادی، اینگونه مطرح می کند که بعضی قاضی ها در مورد بعضی از این مفاسد چون ما قانون شسته رفته نداریم، چون بعضی از اینها را خوب تعریف نکرده حکم تبرئه برای این گونه افراد میدهند. بعضی از قاضی ها هم برای همین اقدام مجرمانه حکم اعدام صادر میکنند؟! یعنی ما در ایجاد رویه واحد و مشخصی متناسب با اتفاقات جدید که در صحنه اقتصاد کشورمان بیفتد در قوانین شفاف، روشن، واقع بین، واقعا عقب ماندگی داریم. در توسعه ساختار قضایی، در الکترونیک شدن ساختار قضا، البته اقدامات خوبی در این سالان اخیر شده، الکترونیک کردنش، واگذاری به استان ها، تمرکز زدایی تا حدی شده اما واقعا ۱۵ میلیون پرونده یک غولی از مشکلات را فراروی دستگاه قضا قرار میدهد.

توجه به دیدن طرح های توسعه متناسب با رویکردهای کشور در عرصه سیاست های خارجی. عرض کردم تاکید میکنیم که ما باید سیاست خارجی مان را هم در برنامه توسعه مدنظر قرار دهیم. همانگونه که میگوییم میخواهیم بعد از ۲۰ سال اول شویم اگر توجه نکنیم که ترکیه کجا دارد، رقبایمان کجا دارند می روند، اقتضائات بین المللی آن چیست، نوع پیوندهایی که باید برقرار کنیم، نوع تعاملات جهانی که باید برقرار کنیم، صرف نوشتن یک سند واقعا مشکلی را حل نخواهد کرد. عرض کردم ایده اصلی ما این است که سند حقوقی لازم اما کافی نیست آنچه که لازم تر است برای تحقق آن قانون، برای تحقق آن بعد حقوقی بایسته های فرهنگی و سیاسی است. مثلا اجماع نخبگان بر سر خود توسعه. ما هنوز بر سر مفهوم خود توسعه ایراد داریم. هنوز یک عده میگویند توسعه گفتمان غربی است، هنوز یک عده میگویند پیشرفت نه progress نه، progress برای قرن ۱۹ است. هنوز یک عده می گویند نگوید توسعه بگوید پیشرفت. هنوز سر واژه هایش ما به اجماع نرسیدیم. عزم ملی برای تحقق اهداف توسعه پایدار.

-تبعیض مثبت برای رفع محرومیت های استان های کمتر برخوردار، تبعیض مثبت واقعا باید صورت بگیرد. باید در یک سطح باشند استان ها که بعد آهنگ توسعه و مسابقه توسعه را ما کلید بزنیم. واقعا اینجا تدبیر ویژه ای لازم است برای استان ها بخصوص استان های مستعد. الان بخش زیادی از جمعیت کهگیلویه و بویراحمد

مددجو هستند از کمیته امداد. یک استان خیلی به لحاظ کشاورزی و جنگل و مراتع، برخوردار است. ولی تعداد زیادی از مردمش از کمیته امداد مقرر می‌گیرند.

-ساماندهی فضای رقابت های سیاسی . فضای رقابت های سیاسی ما فرصت های توسعه را واقعا از بین میبرد. اینکه کشور ملتهب باشد، ثبات نداشته باشد، یک طرف خارجی بخواهد با ایران قرارداد ببندد هیچ پیش بینی نتواند درباره ۴-۵ ساله آینده ایران کند طبیعتا ما را از بسیاری از فرصت های همکاری محروم میکند. تحریم هم اگر بیاید که دیگر وامصیبتا. لذا در شرایط عادی ما باید مزیت خلق کنیم برای جلب مشارکت خارجی تا بتوانیم در یک فضای آرام التهابات سیاسی در رقابت ها را به سمتی ببریم که ضریب ریسک سرمایه در کشور بالا برود. فضای کسب و کار ملتهب شود و آسانی گرفتن مجوزهای کسب و کار از بین برود. واقعا در یک فضای رقابت سالم، در یک ثبات در قوانین، ثبات در تصمیم گیری ها و رویه ها بتوانیم حداقل یک نمایی به شرکای خارجی مان بدهیم که به همکاری با ما امیدوار شوند

-ایجاد توازن میان راهبردهای داخلی و بین المللی نظام،

-توجه جدی به اصلاح نظام آموزشی متناسب با استعداد کشور. عرض کردم لرنر در دهه ۴۰ میگوید این همه دانشگاه قرار است به کجا جذب شود. همین امسال رشد جمعیت کشور در دانشگاه ها و آموزش عالی فوق العاده زیادتر از نیاز هاست. خوب یکجا باید علاج و تدبیر شود که اگر مهارت آموزی نشود اگر واقعا متناسب با نیازها نباشد دوباره ما مشکلات را فقط به تاخیر انداخته ایم. یکی از عوامل نامتوازن بودن توسعه همین است یعنی نیروی انسانی تربیت کنید که متناسب با اقتضای صنعت و نیروی بازار کار و آن استراتژی توسعه شما نیست.

-تقویت فرهنگ سیاسی با هدف سوق دادن اراده ملی به سمت توسعه پایدار. و پرهیز از گرایش های مقطعی. این متاسفانه یکی از آسیب های فرهنگی ماست. که مردم ما به دلیل بی اعتمادی ها، به دلیل مشکلاتی که وجود داشته معمولا گرایش هایی از خود نشان داده اند که راه حل های توسعه دراز مدت را بر نمی تابند. دنبال راه حل های فوری و مقطعی هستند. جالب است که لرنر از یک نظرسنجی صحبت میکند میگوید از ایرانی ها پرسیده شد که راه حل دفع فقر چیست؟ درصد زیادی گفتند دولت باید امکانات خوب توزیع کند باید از پولدارها بگیرد بدهد به فقرا. میگوید درصد خیلی کمی گفتند باید کار و تلاش بیشتر کنیم. این فرهنگ کار و تلاش و اینکه فقط امید نداشته باشیم که دولت کیک امکانات کشور را عادلانه تر توزیع کند همه تلاش کنند کیک

کشور را بزرگ کنند که در یک فضای کارآفرینی اتفاق می افتد. این نیاز به اصلاح فرهنگ دارد. این نیاز به اینکه نگاه مردم به دولت این نباشد که دولت باید به ما امکانات دهد، یارانه دهد، سبد کالا دهد. بلکه باید حرکت عکس باشد که کمک کنند. ما الان نزدیک به ۴۰-۵۰ میلیارد دلار ذخایر طلا و سکه و ارز در خانه های مردم داریم یعنی یکجور خود تحریمی است. در جنگ دوم جهانی بعد از اینکه آلمان تقریبا با خاک یکسان شد اگر اینگونه می خواستند آلمان ها توسعه پیدا کنند که هیچوقت نمیتوانستند قدرت اول اروپا باشند. خود ملت هم آمدند و کمک کردند و سرمایه خود را به حرکت انداختند. ما الان در کشور حبس سرمایه داریم. برآورده های اولیه میگوید ۴۰-۵۰ میلیارد دلار در قالب طلا و ارز در خانه های مردم الان هست. خب وضع نقدینگی ما این است وضع اقتصاد ما که میبینید الان دولت چقدر مشکل دارد برای تامین نیازهای دارویی و تامین نیازهای اولیه. بنابراین واقعا نمیشود فقط دولت را مقصر دانست، دولت فقط محور توسعه پایدار باشد. یک حرکت دیالکتیک لازم است بین دولت و ملت که اگر دولت بتواند اعتماد جلب کند. چون بالاخره در کشور ما مدل دولت توسعه گرا جا افتاده است. متتها مساله این است که این دولت توسعه گرا بتواند توسعه گرایی اش را نشان دهد. لازمه اش اعتمادسازی و، به مشارکت گرفتن مردم است. مردم ببینند که اگر دولت بیاید و به منافع آنان توجه کند و آثار برنامه توسعه در زندگی شان موثر باشد مشارکت بیشتری خواهند داشت و مثلا حتما این سرمایه های حبس شده به بازار خواهد آمد و حتما دولت حمایت خواهد شد و امیداریم که این اتفاق بیفتد. خیلی ممنون از توجه و اهتمام و حوصله شما.